

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

رسیدیم به قول چهارم، قول چهارم این است که وجود امر به معروف و نهی از منکر
مشروط به احتمال تأثیر است، اما نه مطلق احتمال، احتمالی که مرجوح نباشد. یعنی اگر
ظنّ به عدم تأثیر داشتیم، شصت درصد می‌گوییم اثر ندارد چهل درصد می‌گوییم اثر دارد
در این موارد واجب نیست امر به معروف. هر جا احتمال شما مرجوح نباشد یا مساوی
باشد پنجاه پنجاه باشد یا احتمال تأثیر راجح باشد؛ پنجاه و یک درصد می‌گویی تأثیر دارد،
چهل و نه درصد می‌گویی تأثیر ندارد این باز واجب است چون احتمال راجح است. اما هر
جا ظنّ به عدم تأثیر دارید که قهراً احتمال تأثیر می‌شود احتمال مرجوح، و احتمال راجح
عدم تأثیر است. این قول می‌گوید این‌جا امر به معروف واجب نیست که قبلاً عرض شد
که شهید ثانی قدس سره در شرح لمعه این را به بعض اصحاب نسبت داده: «و اکتفی
بعض الأصحاب فی سقوطه بظن العدم» یعنی ظنّ عدم تأثیر، مرحوم محقق اردبیلی هم
در مجمع الفائدة و البرهان جزء احتمالات ذکر کرده که شاید هم این‌جور باشد که ظنّ
عدم تأثیر اگر شد آن احتمال دیگر به درد نمی‌خورد و وجوب امر به معروف و نهی از
منکر نیست.

در کلمات بزرگان و فقها، برای این قول و این مبنا دلیل واضحی بیان نشده و بحث... اصلاً
این بحث‌های این‌جاها خیلی زیاد پخته نیست به خاطر این که کم به آن پرداخته شده، دلیل
واضحی در کلمات دیده نشد حالا برای این که این قول لابد یک دلیلی باید داشته باشد که
قائلین فرمودند می‌شود بعضی از وجوه را بیان کرد.

وجه اول این است که ما یک دسته روایاتی داشتیم که منع از مذلت فرموده بود و این را
هم داشتیم که در مواردی که سخن انسان پذیرفته نشود آن چیه؟ آن مذلت است، حرفی
را آدم بزند اعتنا به حرفش نکنند، عمل نکنند، این مذلت است. پس بنابراین مذلت امر
حرام است و این موضوع در صورت عدم پذیرش و عدم تأثیر محقق می‌شود.

معمولاً انسان نمی‌تواند علم وجدانی پیدا بکند به این که آیا این تأثیر می‌کند یا نمی‌کند،
بنابراین مذلت برای من هست یا مذلت برای من نیست. علم نمی‌شود پیدا کرد، احراز
وجدانی نمی‌شود پیدا کرد. وقتی احراز وجدانی نمی‌توانیم پیدا کنیم یک قاعده‌ای است در
این‌جا به نام قاعده‌ی انسداد صغیر. ما یک انسداد کبیر داریم که در اصول مطرح می‌شود
و آن مقدمات خاصه‌ای دارد که مقدمه‌ی اولای آن این است که وقتی علم به تمام احکام
یا معظم احکام الهی بر ما مُنسد بود، راه احراز او را نه به علم و نه به علمی نداشتیم. در
این مواردی که راه علم و علمی به احکام الهی منسد است، از آن طرف چون می‌دانیم
در این ظرف که انسداد باب علم و علمی است نمی‌تواند وظیفه‌ی ما احتیاط باشد که در

همه‌ی وقایع احتیاط کنیم، چرا؟ چون احتیاط در تمام موارد یا ممکن نیست و یا این که حرجی است و قطع داریم که شارع این را نخواست از ما، «بُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمْ الْاِسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره، 185) «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، 78) پس هم ممکن نیست، یک نماز اگر انسان فقط یک نماز، بخواهد احتیاط کند یعنی احکام الهی روشن نباشد و بخواهد احتیاط کند احتمالات را جوری انجام بدهد که یقین کند حکم را انجام داده حالا شما حساب کنید یک نماز می‌شود چقدر وقت انسان را می‌گیرد، از آن طرف می‌دانیم برائت هم بخواهیم همه‌جا بگوییم ما نمی‌دانیم که برائت جاری کنیم این هم خروج از دین لازم می‌آید و می‌شود انسان کالیهائم در این طرف و با تصدیق به دین و وجود دین نمی‌سازد، دین یعنی احکام، یعنی دستورات.

پس بنابراین مقدمه‌ی اولی این است که ما علم داریم به این که شریعتی هست ولی این شریعت به احکامش، نه علم داریم و نه علمی، راه علم و علمی ما بسته شده است.

دو؛ احتیاط در این طرف مطلوب نیست.

سه؛ برائت در این طرف محذور دارد، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه‌ی این مقدمات؟ این می‌شود که یا کشف می‌کنیم که پس خدای متعال در این طرف مطمئن را حجت قرار داده که به این می‌گویند کشف، یا نه، می‌گوییم عقل ما و عقل انسان در این طرف حکم می‌کند که امثال ظنّی کفایت می‌کند، که نتیجه می‌شود یا کشف یا حکومت تعبیر می‌کنیم. حکومت یعنی عقل شما یحکم و یدرک به این که در این طرف شما هر چیزی مطمئن این است که حکم خدا هست آن را اتیان کن و هر چیزی که مطمئن این است که آن حرام است آن را ترک کن، همین در مقام دین‌داری کفایت می‌کند. به این می‌گویند انسداد کبیر. چرا؟ چون موضوع آن این است که باب احراز علم یا علمی به احکام کلاً یا معظم آن منسد است، حالا نظیر همین حرف؛ انسداد صغیر در موضوعات خاص، که در آن جا راه علم و علمی منسد است مثلاً در لغت، مرحوم شیخ اعظم در رسائل به حسب بعضی نسخ رسائل در بحث حجت قول لغوی به همین دلیل انسداد صغیر تمسک فرمود. گفته آقا ما نیاز داریم به چی؟ به فهم لغات، برای فهم کتاب و سنت نیاز داریم به فهم معنای واژه‌ها، این راهش بر ما منسد است، خودمان که علم وجدانی که نمی‌توانیم پیدا کنیم، علم تعبیدی هم نمی‌توانیم پیدا کنیم چون قول لغوین و این‌ها حجت نیست بنابراین راه منسد است، نه در احکام کلی، در خصوص فهم لغت‌ها، این‌جا گفتند از راه انسداد صغیر می‌گوییم پس مطمئن حجت است، حالا یا کشف می‌کنیم که شارع مطمئن را حجت قرار داده در لغت یا عقل ما می‌گوید که در لغت همین راه را بروید کفایت می‌کند. و یا در رجال، عده‌ای در رجال... چرا قول رجالین حجت است؟ دلیل آن چیست که قول رجالین حجت است؟ این‌جا هم انسداد صغیر بعضی‌ها گفتند، بعضی اساتید ما هم دام ظلّه، دلیل‌شان آن موقع‌ها، حالا سی و چهار سال پیش، دلیل‌شان انسداد صغیر بود، بخاطر انسداد صغیر می‌گوییم. و هکذا همه‌ی موضوعات دیگری که راه علم و علمی در آن‌جا منسد است مثلاً در باب نماز مسافر و نماز قصر مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره در تقریرات بحث صلاة مسافر ایشان هست که مطمئن به این که این سفر هشت فرسخ است کفایت می‌کند، چرا؟ از راه انسداد صغیر. می‌گویند که چی؟ می‌گویند که شارع فرموده هر وقت هشت فرسخ رفتی نمازت قصر است، به خصوص آن زمان‌ها چه کسی می‌توانست بفهمد حالا این هشت فرسخ است، نه یک و جب کم و نه یک و جب زیاد، معمولاً راه علم و علمی به این‌ها بسته است. پس بنابراین از آن طرف هم شارع مصلحت ملزمه دارد قصر خواندن، این‌جا برای اثبات موضوع شارع اگر بخواهد بگوید نه موضوع

در این جا فقط به علم و علمی ثابت می‌شود، به مظهر، گمان ثابت نمی‌شود این معنایش این است که این تکلیف در معمول مواردش زمین بماند یا در باب مستحقین زکات و خمس همین را گفتند؛ گفتند فرض کنید سهم سادات اعظم الله تعالی باید علم پیدا کنی که این حتماً نسبش درست است یا بینه قائم بشود و علمی قائم بشود، خیلی نادر است برای این که علم حاصل بشود ولی مظهر چرا، همین که شخصی مجبور است در شهرش در وطنش، در این جا و آن جا، مظهر این می‌آید که این جور است. یا در باب زکات، سهم فقرا، ما چه می‌دانیم این فقیر هست یا نه؟ باید علم پیدا کنیم یا علمی پیدا کنیم، گفتند این جا اگر این جوری باشد خیلی از فقرا، بخصوص آن‌هایی‌شان که خیلی تظاهر به فقر نیستند و رو نمی‌زنند و اظهار نمی‌کنند این لازم‌هاش این است که این‌ها همه محروم بمانند و حال این که این سهم را خدا برای آن‌ها قرار داده است. خلاصه این می‌شود موضوعات مختلفی که احکام شرعی بر آن‌ها قرار داده شده و این‌ها راه علم و علمی به آن‌ها غالباً منسند است. این جا فرمودند که خود آن ادله‌ای که دلالت می‌کند بر جعل آن احکام يدلّ بالدلالة الالتزامیه که در راه شناخت موضوعات آن احکام مظهر کفایت می‌کند. نفس مظهر در این موارد کفایت می‌کند.

بر این اساس که حالا من بعضی عبارات بعضی از فقها هم در این زمینه عرض کنم، البدر الظاهر، تقریرات بحث مرحوم آیت الله بروجردی. البدر الظاهر، صفحه‌ی 146 این چاپ اولی که من دارم.

بعضی‌ها فرمودند که این جا «أما الظنّ المطلق، فعن الشهيد في الروض احتمال اعتباره هنا» ایشان فرموده ظنّ مطلق، نه ظنّ اطمینانی، ظنّ مطلق، این فرموده که آن جا ممکن است بگوئیم که معتبر است یعنی در مسئله‌ی سفر و این که آیا این که این سفر، سفر شرعی هست یا نه، «لأنه مناط العمل في كثير من العبادات و أورد عليه بأنه قول غير علم» این حرف شهید و استدلال شهید و اشکالی که دیگران به شهید کردند «و نحن (یعنی آقای بروجردی) نقول لنا أن ثبت ذلك بإنسداد الصغير بتقريب أن تعليق الحكم على موضوع يعسير الإطلاع عليه غالباً كاشف عن اعتبار الظنّ به» هر وقت حکمی را بر یک موضوعی بار کرد شارع که يعسير الإطلاع، که ما آن تعبیر می‌کردیم یعنی راه علم و علمی منسند است، این جا، این خود این که حکم را روی این جور موضوعی برده کاشف عن اعتبار الظنّ به، آن وقت بعد بیان ذلک، یک چهار پنج شش خط، این را توضیح می‌دهند، حالا در مورد خصوص سفر و مسافت توضیح می‌دهند این را که چطور راه منسند است که مخصوصاً در آن ازمنه، چه کسی توانسته درست بفهمد که حالا، حالا امروز خیلی‌ها با همین وسایلی که می‌روند چون کیلومتر شمار دارد می‌توانند بفهمند، ولی آن موقع‌ها که نمی‌آمدند متر بکنند چکار بکنند که بفهمند یک وجب کم و زیاد نیست، یک متر کم و زیاد نیست.

س: ...

ج: نه ایشان می‌فرمایند که (حالا این‌ها را بروید مطالعه بفرمایید) ایشان می‌فرمایند توی مسافت‌های طولانی که آدم، تا تهران می‌داند آدم چند فرسخ است، مسافت‌های طولانی بله، ولی فرض این است که این احکام برای مسافت‌های طولانی فقط نیست از مکه تا عرفات، دارد نماز قصر است. این جاهایی که نزدیک است چه کسی می‌داند این یک وجب کم و زیاد نیست، بله جاهایی که خیلی دور است آن جا آدم می‌داند حتماً مسافت بیشتر است اما این جاهایی که قریب است و روایات هم حالا قریب را هم دارد می‌گوید

مثل روایت باب عرفات، که می‌گوید نماز در عرفات قصر است، این محل‌هایی که دور آن‌جوری نیست که آدم علم داشته باشد حتماً مسافت هست این‌ها معمولاً چه می‌دانند مخصوصاً آن زمان‌ها که این چقدر است. پس این دلالت می‌کند بر این که مظنه در این موارد کفایت می‌کند. حالا این مطلب در مورد درست است یا درست نیست ما کار نداریم می‌خواهیم فقهای را نام ببریم که... یا اگر مراجعه بفرمایید به کلمات مرحوم محقق میلانی در صلاة مسافر، مرحوم محقق اراکی قدس سرهم، این‌ها کلمات‌شان را اگر همین دو جستجو را بنزید و الطن الانسداد الصغیر را بنزید یک مقدار از این کلمات بزرگان برای شما می‌آید که می‌توانید ببینید در کلمات آن‌ها، این مطلب را.

پس بنابراین اگر ما این انسداد صغیر را پذیرفتیم حالا در ما نحن فیه همین گفته می‌شود که فرموده مذلت حرام است و این مقدمه را هم اگر پذیرفتیم که هر جا قول انسان تأثیر نداشته باشد، حرف انسان به آن اعتنا نشود این مذلت است برای انسان و این موضوع که حالا تأثیر دارد یا تأثیر ندارد موضوعی است که یعسر الاطلاع علیه، پس بنابراین ظن به این که اثر نمی‌کند باید چی باشد؟ حجت باشد. بنابراین ما هم دلیل این که می‌گفتیم امر به معروف مشروط به تأثیر و احتمال به تأثیر است دلیل‌مان چه بود؟ همین ادله‌ی مذلت بود مثلاً دیگه. کسانی که دلیل‌شان دلیل مذلت است. قهراً آن‌ها همین حرف را می‌زنند؛ می‌گویند پس در مواردی که احتمال تأثیر می‌دهیم اما از آن طرف ظن به چی داریم؟ به عدم تأثیر، وقتی ظن به عدم تأثیر داشتیم، ظن به عدم تأثیر مثل علم به عدم تأثیر هست چطور اگر علم به عدم تأثیر باشد بر شما واجب نبود چون مذلت‌آور است این‌جا ظن به عدم تأثیر هم مثل علم است به دلیل انسداد صغیر که شارع آن را حجت قرار داده است. پس بنابراین در این مواردی که احتمال مرجوح وجود دارد ولی ظن به عدم تأثیر دارید در این موارد به حکم این انسداد صغیر و کشف حجت مظنه، در این موارد، این یک بیان.

بیان دوم باز شبیه همین بیان است چون ما یک سری روایات دیگری هم داشتیم طایفه‌ی دومی داشتیم که می‌گفت: ...

س: ...

ج: نه دیگر آن‌جا نه، احتمال تساوی الطرفین چون ادله‌ی مذلت آن‌جا پیاده نمی‌شود چون علم وجدانی نداری، علم تعبّدی هم نداری، انسداد صغیر هم آن‌جا به تو نمی‌گوید، انسداد صغیر می‌گوید مظنه حجت است.

س: ...

ج: پنجاه پنجاه؟ بله، همین است که ایشان می‌گوید شک دیگر، پنجاه پنجاه، شک است.

س: ...

ج: دارد، چون احتمال می‌دهیم. احتمال ما گفتیم که چی هست؟ ادله‌ی احتمال ...

س: ...

ج: می‌آید ادله‌ی امر به معروف می‌گوید همه‌جا امر بکن و نهی بکن، ادله‌ی مذلت می‌آمد جلوی ما را می‌گرفت درست؟ ادله‌ی مذلت جلوی ما را می‌گرفت، در این جایی که شک داریم نمی‌دانیم مذلت هست یا نه؟ پس ادله‌ی مذلت نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد اما اگر

مظنه‌ای به مذلت داشتنی آن چی؟ می‌گویی بله، می‌گوییم آقا به چه دلیل آخر مظنه، ظنّ که حجت نیست، می‌گوید انسداد صغیر این‌جا وجود دارد چرا می‌گوید انسداد صغیر این‌جا وجود دارد؟ چون تأثیر در نفوس یک امری است که بعیر الاطلاع علیه علماً أو علمياً، آدم چه می‌داند نفوس افراد را، شاید تا حالا حرف را گوش نمی‌کرده از حالا به بعد یک تحولی در آن ایجاد بشود، آدم چه می‌داند افراد را، بنابراین یعسر الاطلاع علیه، بنابراین انسداد صغیر پیاده می‌شود که شما می‌گویید حالا که مظنه‌ات این است که هر جا مظنه‌ات بر این است که شواهد و قرائنی را می‌بینی که مظنه‌ات بر این است که این قبول نمی‌کند درست؟ مثل خیلی از این آدم‌ها بی‌حجاب، یک بی‌حجاب‌هایی هستند که آدم مظنه که هیچ، بالاتر از مظنه هم دارد که این قبول نمی‌کند یا خیلی ریش‌تراش‌ها هم همین‌جور هستند هزار بار هم به ایشان بگویی، ما خودمان این را امتحان کردیم هزار بار هم بگویی هر کار هم بکنی فایده‌ای ندارد این اصلاً یا خجالت می‌کشد یا بدش می‌آید یا هر چی یا خامش نمی‌خواهد هر کسی یک تحلیلی دارد برای خودش.

س: ...

ج: بله بله اگر مذلت باشد حرمت پیدا می‌کند.

س: ...

ج: حالا این‌ها را انشاءالله در مقام بررسی می‌گوییم این‌ها را، فعلاً دلیل کسانی که این حرف را زدند داریم دلیل آن‌ها را می‌گوییم درست؟ ما از ناحیه‌ی آن‌ها دلیلی نداریم، داریم دلیل برای‌شان اقامه می‌کنیم که لابد آن‌ها شاید آن بزرگانی که این مطلب را فرموده‌اند بر این اساس فرموده باشند یا طایفه‌ی ثانی‌ای که وجود داشت آن روایات طایفه‌ی دیگر که می‌فرمود تعرّض بما لایطیق، این مطلوب شارع نیست، عاقل تعرض نمی‌کند بما لایطیق، حکمت اقتضا می‌کند که انسان متعرض ما لایطیق نشود، بلکه در بعضی از آن‌ها هم بود تعرض بما لایطیق خود مذلت است، در روایت داوود رقی همین بود که سؤال کرد، حضرت فرمود که... بعد گفت آقا چه جوری؟ گفت این است که تعرض کند بما لایطیق.

پس بنابراین الان این‌جا نمی‌داند با این امر و نهی می‌تواند آن را وادار کند؟ چون امر یعنی وادار کردن، نهی هم یعنی بازداشتن، نمی‌داند این فاعل منکر را می‌تواند باز بدارد یا نه؟ یا می‌تواند آن تارک معروف را وادار کند یا نه؟ پس شک در این دارد که توانایی این کار را دارد یا ندارد، حضرت فرمود کسی که اقدام به کاری بکند که نمی‌داند توانایی آن را دارد یا ندارد، این مذلت است یا فرمود این خلاف حکمت است، این خلاف عقل لیب است. حالا آدم در این موارد چه می‌داند این موضوع را نمی‌تواند علم و علمی پیدا کند یتعسّر الاطلاع علی الموضوع در این موارد. پس بنابراین انسداد صغیر باز می‌گوید این‌جا مظنه‌ی شما، برای شما حجت است بنابراین طبق این که مظنه‌ی آن حجت است می‌گوید من احتمال تأثیر می‌دهم اما این احتمال تأثیر در کنارش ظنّ به مذلت است، ظن به عدم طاقت است بنابراین آن ادله می‌گوید نکن این کار را، و می‌گوید حرام است، می‌گوید جایز نیست، می‌گوید مبعوض شارع است. پس بنابراین باز این ثابت می‌شود به کسانی که اشتراط را در قبل به واسطه‌ی این طایفه‌ی اولی یا این طایفه‌ی ثانیه اثبات کردند این‌ها لهم این که این‌جا بیایند بفرمایند شرط این است و در رساله‌شان بنویسند که احتمال بدهد و ظنّ بعدم تأثیر نداشته باشد، این دو طایفه.

آیا به خدمت شما عرض شود که این تمام است این دو استدلال که حالا اقامه کردیم

برای این قول یا نه؟ تارة ما باید ببینیم که نحوه‌ی استفاده‌مان از این روایات چگونه بوده. اما طایفه‌ی اولی سه تقریب داشت بلکه به این نتیجه رسیده‌ایم که چهار تقریب دارد؛ تقریب اول این بود که نسبت بین ادله‌ی امر به معروف و ادله‌ی حرمت مذلت عموم و خصوص من وجه است پس در محل اجتماع تعارضاً تساقطاً، این‌ها تساقط می‌کنند در محل اجتماع، نتیجه چی می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که جایی که شک در تأثیر دارد اصلاً شک در تأثیر دارد نمی‌داند برائت داریم از وجوب امر به معروف و نهی از منکر، پس در این موارد دیگر اشتراط احتمال، این سالیبه‌ی به انتفاء موضوع می‌شود دیگر، اصلاً امر به معروف واجب نیست در این موارد تا این که ما بخواهیم مشروطش کنیم به این جهت، بله آیا جایز است این‌جا؟ حالا واجب نیست برائت جاری کردیم، آیا جایز است در این صورت بیاید امر به معروف و نهی از منکر بکند؟ که بعضی‌ها فرمودند بله حالا واجب نیست جایز است یا حتی گفتند که مستحب است، بله این‌جا ممکن است بگوییم اگر مظنه داشته باشد جایز نیست، چرا؟ برای خاطر همین که مذلت در این‌جور موارد لایعلم معمولاً، یعسر الاطلاع علیها، درست؟ پس موضوع حرام که مذلت باشد، همین که مظنون باشد کفایت می‌کند.

س: ...

ج: با وجوبش، با ادله‌ی وجوب تعارض کرد تساقط کرد.

س: ...

ج: با وجوب،

س: ...

ج: نه، احتمال تأثیر را دلیل‌مان آن‌جا این نبود که خدا آن‌جا گفته احتمال تأثیر، ما همه‌ی احتمال تأثیر را از کجا در آوردیم؟ از ادله‌ی مذلت درآوردیم درست؟ اگر ادله‌ی مذلت را نداشتیم که نمی‌گفتیم، آن‌جا اطلاق دارد. ما این را از ادله‌ی مذلت درآوردیم. پس اگر آن اولی باشد می‌گوییم تعارضاً تساقطاً، اصلاً سالیبه‌ی بانتفاء موضوع است و این حرف‌ها پیش نمی‌آید، اگر راه دوم را برویم که راه دوم چه می‌گفت؟ راه دوم می‌گفت که ادله‌ی مذلت لسانش إباء دارد از تخصیص، بخلاف ادله‌ی امر به معروف که إباء ندارد، بنابراین باید مورد اجتماع را بدهیم به ادله‌ی مذلت و بگوییم در این موارد واجب نیست و ادله‌ی امر به معروف را تخصیص بزنیم و بگوییم این‌ها داخل ادله‌ی امر به معروف است. آن نتیجه‌اش آن می‌شد که باید تأثیر داشته باشد. اگر این را هم گفتیم باید علم به تأثیر داشته باشیم، وقتی عالم به تأثیر نیستیم نه اصلاً ادله‌ی امر به معروف را نمی‌گیرد، موردی که تأثیر ندارد از تحت ادله‌ی امر به معروف خارج می‌شود.

بیان سوم این بود که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر و ادله‌ی مذلت، ادله‌ی مذلت حاکم است فلذا چون حاکم است و ناظر است نسبت هم مراعات نمی‌شود. ادله‌ی مذلت می‌گوید من جایی می‌گویم امر به معروف و نهی از منکر بکن که مذلت نباشد، خدا تفویض نکرده، اجازه نداده توی حرف‌هایش، یکی از حرف‌هایش هم حرف‌هایی است که برای امر به معروف و نهی از منکر زده. خدا توی حرف‌هایش، توی قانونش به کسی اجازه نداده که خودش را دلیل کند، فلذا نظارت دارد، خدا اجازه نداده توی حرف‌هایش دیگر، توی حرف‌هایش، توی مطالبش، توی تشریعاتش اجازه‌ی این کار را نداده است.

پس بنابراین آن‌ها حاکم است و معارضه نمی‌کند و لو نسبتش هم عموم و خصوص من وجه باشد. بنابراین اجازه نداده، اگر این جور تقریب بکنیم این حرف پیدا می‌شود، بله پس خدا اجازه نداده که خودت را در مذلت بیاندازی، می‌غوش است، حرام کرده در مذلت انداختن خود را. و این‌جا این موضوعی است که در مذلت انداختنی که در اثر چی باشد؟ عدم تأثیر کلام باشد، این یک موضوعی است که لایعلم و یتعسرُ الاطلاع علیه، پس بنابراین مظنه در این‌جا حجت است، اگر مستدل این راه را پیموده باشد و از ادله‌ی مذلت به این تقریب سوم استدلال کرده باشد حالا این جایی برای این سخنش باز می‌شود که بخواهد این جوری فرمایش بفرماید.

اما آیا این تمام است یا تمام نیست؟ که هر جا یعسر الاطلاع علیه آیا... به این بیان بگوییم؛ آیا این مطلب قابل تطبیق هست در این‌جا یا قابل تطبیق نیست؟ یک بحث این است که اولاً این‌جاها واقعاً یعسر الاطلاع علیه، تا بگوییم انسداد صغیر است؟ یا نه یک مواردی از آن این جوری هست ولی غالباً این جوری نیست. وجداناً این‌جا ما می‌بینیم نه این جور نیست که معمول موارد خیلی از موارد آدم می‌داند که اثر ندارد، یا اثر دارد یا اثر ندارد را می‌داند، یک مواردی را هم نمی‌داند، این جور نیست که تعطیل الحکم لازم بیاید. آن انسداد صغیر برای کجاست؟ برای آن جایی است که معمولاً راه مسدود است، اگر بخواهد مظنه حجت نباشد این الا نادراً نادراً این حکم قابل پیاده شدن نیست. انسداد صغیر در آن‌جا است که انسان کشف می‌کند که شارع که حکم را برده روی این موضوع پس بنابراین مظنه را حجت قرار داده یا اگر خودش قرار نداده عقل می‌گوید کفایت می‌کند، اما جایی که معمول موارد، خیلی از موارد، بسیاری از موارد روشن می‌شود، یک مواردی هم بر انسان روشن نمی‌شود این‌جا نمی‌توانیم بگوییم به انسداد صغیر، حالا مثلاً شما در رؤیت اول ماه، روز عید فطر روزه حرام است، درست؟ این چون خیلی وقت‌ها روشن نمی‌شود مظنه کفایت می‌کند، همین که مظنه پیدا کردیم ماه حادث شده، نه. چون درست است خیلی وقت‌ها... گاهی چند سال هم پشت سر هم انسان می‌بیند معلوم نمی‌شود، ولی این جوری نیستش که، خیلی وقت‌ها هم روشن می‌شود، انسداد صغیر برای جایی است که نوع موارد، غالب موارد اگر مظنه حجت نباشد معلوم نمی‌شود ولی این که الان احتمال تأثیر دارد یا تأثیر ندارد در موارد امر به معروف و نهی از منکر، این جور نیست که غالباً مسدود باشد و لذا انسان احراز نتواند بکند، بلکه یا احراز وجدانی می‌کند یا اطمینانی پیدا می‌کند شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این آدم یک آدمی نیست که در او اثر بکند پس بنابراین ...

س: ...

ج: این‌جا هم می‌گوید که اصل این است که نمی‌داند مذلت هست یا نیست استصحاب می‌کند عدم مذلت را به خصوص که اگر استصحاب عدم ازلی را حجت بدانند ...

س: ...

ج: نه، ببینید مثل بقیه‌ی موارد محرّمات می‌ماند، بقیه‌ی موارد محرّمات که شارع اصالة الحلیة جاری کرده نمی‌داند این خمر هست یا خمر نیست آب هست یا خمر است؟ می‌گوید بخور عیب ندارد، نمی‌داند این نجس است یا پاک است اشکال ندارد میل کن درست؟ پس بنابراین محرّمات الهی، ولی آن‌جاها نمی‌گوییم اگر مظنه داری خمر است اشکال دارد اگر مظنه داری که نجس است اشکال دارد نمی‌گوییم چنین حرفی را آن‌جا، چون آن‌جا درست است خیلی جاها هم نمی‌دانیم اما خیلی جاها را هم می‌توانیم بفهمیم.

پس بنابراین تمسک به این مسئله‌ی انسداد صغیر در این موارد دو تا مطلب است؛ یکی این که آقا این صغرای انسداد صغیر در این جاها محقق است؟ اشکال این است که نه صغری در این جاها محقق نیست.

بحث دوم این است که این کبری درست است، واقعاً جاهایی که انسداد صغیر هست انسداد صغیر حجت است و از آن کشف می‌کنیم که مطلقاً... این محل إن قلت قلت بزرگی است در جاهای مختلف، مثلاً در لغت آن‌جا به شیخ اعظم اشکال کردند که ایشان به انسداد صغیر خواسته استدلال کند، آن‌جا گفتند اگر این انسداد صغیر به انسداد کبیر بیانجامد بله، طبق انسداد کبیر، اما اگر این انسداد صغیر به انسداد کبیر نمی‌انجامد عقل چنین حکمی نمی‌کند یا ما کشف نمی‌کنیم مثلاً فقیه که دارد استنباط می‌کند هزار جا را می‌فهمد حالا توی غنا گیر کرده که غنا یعنی چه، توی غنا گیر کرده ما می‌توانیم بگوییم به خاطر انسداد صغیر هر چی مطلقاً پیدا کردی به معنای غنا هست؟ این‌جا فوقش نفهمید شبهه‌ی مفهومی می‌شود برائت جاری می‌کند، اگر احتیاط بکند اختلال نظامی لازم نمی‌آید حرجی لازم نمی‌آید در خصوص این مورد، و اگر هم برائت جاری بکند خروج از دینی لازمی نمی‌آید کالیهایم شدنی لازم نمی‌آید، پس بنابراین این موارد انسداد صغیر جزء به جزء که شما نگاه می‌کنید جاهایش مختلف است یک قانونی که بگوید هر جا انسداد صغیر شد پس می‌فهمیم که شارع... نه این‌جوری نیست جا به جا فرق می‌کند، بله اگر یک جایی یک موضوعی شارع حکم روی خود آن موضوع می‌برد، آن موضوع طبیعتش جوری است که یعیسیر الاطلاع علیه، که انسان می‌بیند عقلایی نیست که این موضوع را جعل بکند و راهش را علم قرار بدهند چون علم پیدا نمی‌شود، راهش را علمی قرار بدهند که یک چیزی است که علمی هم نمی‌شود به این معنا که بینه بخواهد بیاید، مردم هم معمولاً اطلاع پیدا نمی‌کنند. این جاها بله بعید نیست که بگوییم برای این که لغویت جعل آن حکم لازم نیاید شارع همان مطلقاً را در آن موارد حجت قرار داده باشد. بنابراین این کبرای این که در موارد انسداد باب علم و علمی به موضوعات بگوییم مطلقاً در آن‌جا می‌فهمیم، نه این تمام نیست و موارد با همدیگر فرق می‌کند، این از نظر کبری و از نظر صغری در مانحن فیه این‌چنین نیست که باب مذلت بگوییم که منسد است، علم و علمی منسد است، بسیاری از موارد انسان احراز می‌کند که، از ما ذکرنا در این طایفه‌ی اولی یظهر الحال در طایفه‌ی ثانیه که ادله‌ی روایاتی بود که بما لایطیق بخواهد تعرض بکند حال آن هم روشن شد الکلام الکلام در آن‌ها، این دو دلیل که شد برای این آقا، یک دلیل سومی هم می‌شود برای این آقایان اقامه کرد که انشاءالله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.